

## ORIGINAL ARTICLE

# Repetition of death in heaven; A new look at the Qur'anic concept of "Mote al-Awali"

Mohammad Taghi Ghaderi Rahaghi

PhD, Department of Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:  
Mohammad Taghi Ghaderi Rahaghi  
Email: [Mgh139413@gmail.com](mailto:Mgh139413@gmail.com)

Received: 28 Oct 2021  
Accepted: 01 Feb 2026

### How to cite

Ghaderi Rahaghi, M.T. (2026). Repetition of death in heaven; A new look at the Qur'anic concept of "Mote al-Awali". Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 14(1), 27-38.  
(DOI:[10.30473/QURAN.2026.67430.3248](https://doi.org/10.30473/QURAN.2026.67430.3248))

### ABSTRACT

The concept of "death" has long been of special interest to philosophers, mystics, theologians, and commentators, both Muslim and non-Muslim. Topics such as the necessity, types, quality & the cause of death, have been raised by them, and each group has addressed it based on its own theoretical and belief foundations. In the Holy Quran, God has also raised the concept of "death" and has placed all humans on the path of dealing with it. What is tangible to humans, and what they deal with and are aware of in a tangible way, is death in this world. Humans will leave this world one day. According to the belief of all commentators of the Holy Quran, hadith scholars, and Muslim scholars, after the Day of Judgment and the entry of believers into Paradise, there will be no more death for them, and every human being in a level of Paradise that has been prepared for him will enjoy divine blessings forever. In this article, considering the eternal immortality of man in Paradise, it has been clarified that humans in Paradise will also experience different worlds on the path of their evolution towards the Almighty, and it is not the case that after residing in Paradise with all its characteristics, they will not be transferred from one world to another. Also, by using the verses of the Quran and narrations, using the descriptive-analytical method, and recognizing the concept of "Muttat al-Awla", the occurrence of "death" in Paradise has been proven.

### KEYWORDS

Death, Muttat al-Awla, heaven.



«مقاله پژوهشی»

## تکرار مرگ در بهشت؛ نگاهی نو به مفهوم قرآنی «موتة الاولى»

محمدتقی قادری رهقی

### چکیده

مفهوم "موت" که در فارسی از آن به "مرگ" تعبیر می‌شود، از دیرباز مورد توجه ویژه فیلسوفان، عرفا، متکلمان و مفسران اعم از مسلمان و غیر مسلمان بوده است. موضوعاتی از قبیل ضرورت مرگ، علت مرگ، تداوم یا انقطاع مرگ، انواع مرگ، کیفیت مرگ و ... توسط ایشان مطرح و هر گروه بر اساس مبانی نظری و اعتقادی خود به آن پرداخته است. در قرآن کریم نیز خداوند مفهوم "موت" را مطرح کرده و همه انسان‌ها را در مسیر برخورد با آن قرار داده است. آن‌چه برای انسان محسوس است و با آن به صورت ملموس برخورد و به آن آگاهی دارد، مرگ در دنیا است. بالاخره انسان روزی از این دنیا رخت برخواهد بست. به باور همه مفسران قرآن کریم و محدثان و عالمان مسلمان، پس از روز قیامت و ورود مومنان به بهشت، دیگر مرگی برای آنان نخواهد بود و هر انسان در مرتبه‌ای از بهشت که برای او تدارک شده است، تا ابد از نعمات الهی بهره‌مند است. در این مقاله با توجه به جاودانگی ابدی انسان در بهشت، به این حقیقت تصریح شده است که، انسان‌ها در بهشت نیز عوالم مختلف را در مسیر تکامل خود به سوی حق تعالی تجربه خواهند کرد و این‌گونه نیست که پس از سکونت در بهشت با همه ویژگی‌هایش از عالمی به عالم دیگر انتقال نیابد. همچنین با استفاده از آیات قرآن و روایات و بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و بازشناسی مفهوم "موتة الاولى"، رخداد "موت" در بهشت اثبات شده است.

### واژه‌های کلیدی

موت، موتة الاولى، بهشت.

دانش‌آموخته دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

محمدتقی قادری رهقی

رایانامه: [mgh139413@gmail.com](mailto:mgh139413@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

### استناد به این مقاله:

قادری رهقی، محمدتقی. تکرار مرگ در بهشت؛

نگاهی نو به مفهوم قرآنی «موتة الاولى».

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۴(۱)، ۲۷-۳۸.

(DOI:10.30473/QURAN.2026.67430.3248)

## ۱. مقدمه

"فوت". زیرا فوت به معنای زوال و نابودی است ولی وفات به معنای اخذ تام و در اختیار گرفتن تمام و کمال یک حقیقت و انتقال آن به سرای دیگر است.<sup>۴</sup>

## ۲-۲. معنای اصطلاحی

موت در اصطلاح، به معنای انتقال از عالمی به عالم دیگر است. یعنی انتقال نفس از عالم دنیا به آخرت. علامه طهرانی، مرگ را به معنای انتقال از عالم طبع و حس به عالم مافوق حس که آن را برزخ و مثال گویند، دانسته است.<sup>۵</sup> علامه طباطبایی نیز مرگ را به معنای خروج از نشئه دنیا و ورود به نشئه آخرت بیان کرده است.<sup>۶</sup> برخی احادیث نیز همین مطلب را می‌رساند که مرگ به معنای انتقال است. چنان که در حدیثی، پیامبر اکرم می‌فرماید: شما برای نابود شدن آفریده نشده‌اید بلکه برای بقا و ابدیت بوجود آمدید و همانا به واسطه مردن از خانه‌ای به خانه دیگری منتقل می‌شوید.<sup>۷</sup> در اصطلاح اهل معرفت و توحید، موت به معنای سرکوب کردن هوای نفس نیز هست.<sup>۸</sup>

## ۳. مفهوم موت و حیات از منظر قرآن کریم

در این بخش آیات مورد نظر از قرآن کریم که در آن‌ها واژه "موت" و "حیات" مورد استفاده قرار گرفته، بررسی و تبیین شده است.

۳-۱ کَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ<sup>۹</sup>

بر اساس این آیه انسان قبلاً مرده‌ای بیش نبوده است. اگرچه بر اساس آیات دیگر قبل از این که مرده‌ای باشد، اصلاً چیزی نبوده است.<sup>۱۰</sup> خداوند سپس این مرده را زنده کرد. مفهوم زنده و اعطای

آن چه در دنیای کنونی از ابتدای خلقت، ذهن انسان‌ها را به خود مشغول کرده است، موضوع "مرگ" است. اندیشمندان اعم از فلاسفه، عرفا، متکلمان، مفسران قرآن و محدثان، تبیینی از مرگ را ارائه کرده‌اند. تعریفی از اقسام مرگ، مواجهه انسان با تعدد مرگ و علت هر یک بیان شده است. در این مقاله در کنار اشاره اجمالی به تعریفی که فلاسفه، عرفا و مفسران قرآن از مرگ ارائه کرده‌اند، مرگ از نگاه قرآن مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است. در قرآن کریم، از "موتة الاولى" برای اهل بهشت سخن به میان آمده است. مهمترین بخش مقاله که از بند هفتم به آن پرداخته شده است، تحلیلی نوآورانه از امکان "موت در بهشت" آن هم از نوع موت اول است. بر خلاف نظر مفسران، تعبیر عبارت "موتة الاولى" به خروج انسان از رحم مادر و ورود او به دنیا با ویژگی خاص تبیین شده توسط نگارنده اشاره دارد. بر خلاف تصور غالب مفسران، مومنان بعد از ورود و خلود در بهشت، به موت از نوع موت اول دچار خواهند شد.

شایان ذکر است در این مقاله، ترجمه آقای فولادوند برای آیات قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته است.

## ۲. معنای لغوی و اصطلاحی موت

### ۲-۱ معنای لغوی

مرگ در لغت به معنای ضد حیات<sup>۱</sup> و سکون<sup>۲</sup> گفته شده است. برخی از محققان نیز گفته‌اند که مرگ، نفی حیات است و حیات در هر چیز به مقتضای خصوصیات وجودی‌اش است. پس مرگ هر چیز به مقتضای آن است.<sup>۳</sup> در فرهنگ قرآن و لغت عرب بر این مطلب اتفاق نظر است که مرگ به معنای "وفات" است نه

۹. چگونه خدا را منکرید با آنکه مردگانی بودید و شما را زنده کرد باز شما را می‌میراند [و] باز زنده می‌کند [و] آنگاه به سوی او بازگردانده می‌شوید.

(البقره، ۲۸)

۱۰. قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا.

[فرشته] گفت [فرمان] چنین است پروردگار تو گفته که این [کار] بر من آسان است و تو را در حالی که چیزی نبودی قبلاً آفریده‌ام. (مریم، ۹) أَوْلَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا. آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را قبلاً آفریده‌ایم و حال آنکه چیزی نبوده است. (مریم، ۶۷) هَلْ أَلْتَمَسُ

۱. ابن منظور، ۱۴۱۴ ق ج ۲ ص ۹۰

۲. طریحی، ۱۴۱۶ ق ج ۱ ص ۱۱۵

۳. مصطفوی، ۱۳۶۰ ش ج ۱۱ ص ۱۹۶

۴. جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش ج ۴ ص ۱۸۱

۵. تهرانی، ۱۴۲۳ ق ج ۱ ص ۶۵

۶. طباطبایی، ۱۹۹۹ م ص ۲۰۵

۷. صدوق، ۱۴۱۴ ق ص ۴۷

۸. آشتیانی، ۱۳۷۰ ش ص ۷۷۵، رنجبر، زمانی، ۱۳۹۶ ش، ص ۴

قرآن برمی آید معنای دیگری به خود گرفته و آن عبارت از این است که همان موجود دارای شعور و اراده از یکی از مراحل زندگی به مرحله‌ای دیگر منتقل می‌شود. قرآن کریم صرف این انتقال را موت خوانده با این که منتقل شونده شعور و اراده خود را از دست نداده هم‌چنان که از آیات *نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ \* عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ* این معنا استفاده می‌شد. بنابراین دیگر نباید پرسید: چرا در آیه مورد بحث فرموده: خدا موت و حیات را آفریده؟ مگر مرگ هم آفریدنی است؟ چون گفتیم از تعلیم قرآن برمی آید که مرگ به معنای عدم حیات نیست، بلکه به معنای انتقال است. امری است وجودی که مانند حیات خلقت پذیر است. علاوه بر این اگر مرگ را امر عدمی بگیریم، همان‌طور که عامه مردم هم‌چنین می‌پندارند، باز خلقت پذیر است، چون این عدم با عدم‌های صرف فرق دارد و مانند کوری و تاریکی، عدم ملکه است که حظی از وجود دارد.<sup>۷</sup>

بنابراین تغییر شرایط انسان در این دنیا نیز می‌تواند مصداقی از مفهوم موت و حیات باشد. به این معنی که انسان در این دنیا دائماً در شرایط و توانمندی‌ها و فرصت‌های مختلف قرار می‌گیرد. این تغییر حالت انسان نیز برای آن است که خداوند او را بیازماید و بداند که آیا بهتر از قبل خود یا بهتر از دیگر انسان‌ها عمل خواهد کرد یا خیر؟

در تفاسیر دیگر نیز موت به معنای انتقال از نشئه‌ای به نشئه دیگر بیان گردیده است.<sup>۸</sup>

زندگی در این آیه، فراتر از اعطای علائم حیاتی از قبیل حرکت و فعالیت که در این دنیا قابل درک و فهم است، می‌باشد و به نظر می‌رسد، ارتقای دانش و بینش و فهم و شعور انسان از حقیقت عالم و خلقت و خالق این خلقت مورد توجه است. چنان که علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده است: جمله *"كُنْتُمْ أَمْوَاتًا"* حقیقت انسان را از جهت وجود بیان می‌کند و می‌فرماید: وجود انسان وجودی است متحول که در مسیر خود از نقطه نقص به سوی کمال می‌رود و دائماً در تغییر و تحول است و خلاصه، راه تکامل را مرحله به مرحله طی می‌کند.<sup>۱</sup>

البته خداوند برای زنده کردن انسان به مفهوم پیش‌گفته که امری دائمی در این دنیا و برای اهل بهشت در آخرت (که اثبات آن در ادامه خواهد آمد) می‌باشد، ابزار و لوازم آن را نیز فراهم می‌کند.<sup>۲</sup>

### ۳-۲- الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفْوُورُ<sup>۳</sup>

در تفسیر ابن عربی ذیل این آیه با اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) مبنی بر این که موت در روز قیامت به صورت قوچی ظاهر شده و جلوی دیدگان اهل بهشت و جهنم ذبح می‌شود، آمده است که "موت" صفتی معنوی است. به بیان دیگر آن قوچ متصف به صفتی است که بر او عارض شده و آن صفت، موت است.<sup>۴</sup>

هم‌چنان که در تفسیر روح البیان "موت" را نزد مذهب اهل سنت، صفتی وجودی و ضد حیات بیان کرده است.<sup>۵</sup>

علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده است: کلمه حیات در مورد چیزی بکار می‌رود که آن چیز حالتی دارد که به خاطر داشتن آن حالت دارای شعور و اراده شده است و کلمه موت به معنای نداشتن آن حالت است. چیزی که هست به طوری که از تعلیم

عَلَى الْإِنْسَانِ حَيِّنٌ مِنَ الذَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا. آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود. (الانسان، ۱)

۱. طباطبایی، ج ۱ ص ۱۷۲

۲. وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد باشد که سپاسگزاری کنید. (النحل، ۷۸)

۳. همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده. (الملک، ۲)

۴. ابن عربی، ج ۴ ص ۲۵۷

۵. حقی برسوی، ج ۱۰ ص ۷۴

۶. ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده ایم و بر ما سبقت نتوانید جست \* [و می‌توانیم] امثال شما را به جای شما قرار دهیم و شما را [به صورت] آنچه نمی‌دانید پدیدار گردانیم. (الواقعه، ۶۱-۶۰)

۷. طباطبایی، ج ۱۹ ص ۵۸۵

۸. مکارم، ج ۲۴ ص ۳۱۶، فضل‌اله، ج ۲۳ ص ۱۲، طیب، ج ۱۳ ص ۸۸، حقی برسوی، ج ۱ ص ۲۶۰، مدرسی، ج ۱ ص ۲۸۷

#### ۴. مرگ از دیدگاه ابن سینا

ابن سینا رابطه میان مرگ و حیات را تضاد می‌داند<sup>۸</sup> و درباره چیستی و حقیقت مرگ می‌گوید: مرگ چیزی جز این نیست که نفس آدمی در موقع مرگ، آلات فعالیت خود را که اعضای اوست و بدن نامیده می‌شود، رها می‌کند. هم‌چون صنعتگری که ابزار خود را رها می‌کند، زیرا نفس جوهری است غیر جسمانی و از مقوله عرض نیست. نفس قابل فساد و از بین رفتنی نمی‌باشد. هنگامی که این جوهر از بدن جدا شد، با بقایی که مختص ذاتی اوست راهی برای فنا و عدم او نیست، زیرا جوهر آن از آن جهت که جوهر است، فانی نمی‌شود و ذات او باطل نمی‌گردد و جز این نیست که اعراض و خواص و روابط و اضافاتی که مابین نفس و اجسام با اضداد آنها وجود دارد، باطل می‌شود. اما جوهر دارای ضد نیست و هر چیزی که فاسد می‌شود از ناحیه ضدش فاسد می‌شود.<sup>۹</sup>

حقیقت مرگ از نظر ابن سینا همان مفارقت نفس از بدن است و در این مفارقت نفس فاسد نمی‌شود، بلکه اگر فساد هست فساد ترکیب اجزای بدن است. اما جوهر نفس که همانا ذات انسان می‌باشد، باقی و پایدار است.<sup>۱۰</sup>

تاریخچه و منشا فلسفه ابن سینا را باید به گونه‌ای در فکر فلسفی یونان، مخصوصاً در اندیشه افلاطون و ارسطو جویا شد. افلاطون در آثار خود جدایی نفس از تن مورد تأکید قرار می‌دهد و نوع جدایی‌هایی را که در فلسفه‌های ماقبل در باب انسان وجود داشته به جدایی نفس مجرد از بدن مادی تعبیر می‌کند. وی معتقد است صرفاً بخشی از نفس انسان که مجرد است از بدن مادی جدا شده و این جدایی موجب مرگ انسان می‌شود.<sup>۱۱</sup> ارسطو نیز نفس را صورت بدن و بدن را ماده آن می‌داند و در عین حال به تلازم ماده و صورت حکم می‌کند. بدین ترتیب با مرگ بدن انسان، نفس او هم نابود خواهد شد. البته ارسطو عالی‌ترین عنصر نفس انسانی یعنی عقل فعال یا فاعل را از این قاعده مستثنا می‌کند. چراکه

۳-۳ *أَمَّنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>*

در این آیه مفهوم دیگری از "موت" ارائه شده است. در آیه شریفه استعاراتی بکار رفته است: ضلالت را به مرگ، ایمان و هدایت یافتن را به زندگی، هدایت به سوی ایمان را به احیا، راه پیدا کردن به اعمال صالح را به نور و جهل را به ظلمت تشبیه کرده است.<sup>۲</sup> کراً در قرآن، مرگ و حیات به معنی مرگ و حیات معنوی و کفر و ایمان آمده است و این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که ایمان یک عقیده خشک و خالی یا الفاظی تشریفاتی نیست، بلکه به منزله روحی است که در کالبد بی‌جان افراد بی‌ایمان دمیده می‌شود و در تمام وجود آنها اثر می‌گذارد.<sup>۳</sup> در تفاسیر مختلف از کافر و مشرک به "میت" و از هدایت الهی به "احیاء" تعبیر شده است.<sup>۴</sup>

در برخی از آیات، انسان‌هایی که مانعی در درک و فهم مسایل داشته یا از ابزار کافی برای کسب آگاهی نسبت به صلاح و رستگاری خود برخوردار نباشند، به مردگان تشبیه شده‌اند. مدرسی در ذیل آیه ۸۰ سوره نمل<sup>۵</sup> آورده است: انسان مرده هرگز نمی‌شنود. اشکالی بر او نیست، زیرا مجهز به ابزار استماع نیست. اگر انسان کر از طریق چشم به اشارات و حرکات دهان تو هم نگاه کند، متوجه منظور تو خواهد شد. لکن اگر از تو روی برگرداند، از این فهم هم بی‌نصیب خواهد بود. علت این که کافران از کلام تو استقبال نمی‌کنند، نداشتن ابزار استقبال است، هم‌چون مرده‌ای که از این ابزار بی‌بهره است.<sup>۶</sup> به واسطه عدم فهم معانی قرآن به مردگان تشبیه شده‌اند.<sup>۷</sup>

۵. *إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ*. البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی و این ندا را به کران چون پشت بگردانند نمی‌توانی بشنوانی.

۶. مدرسی، ج ۹ ص ۲۳۴

۷. ابن عاشور، ج ۱۹ ص ۳۰۶

۸. ابن سینا، ۱۴۰۶ ق ج ۴ ص ۲۶۰

۹. ابن سینا، ۱۳۶۲ ش ص ۷۵

۱۰. ابن سینا، ۱۳۷۰ ق ص ۲۹۴، فرامرزی قراملکی، همتی، ۱۳۸۸ ش ص ۴

۱۱. رضازاده، ۱۳۸۰ ش ص ۱۱۸

۱. آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست این‌گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است. (الانعام، ۱۲۲)

۲. طباطبایی، ج ۷ ص ۴۶۵

۳. مکارم، ج ۵ ص ۴۲۵

۴. ابن ابی حاتم، ج ۴ ص ۱۳۸۱، طبری، ج ۸ ص ۱۷، طبرانی، ج ۳ ص ۸۱، طوسی، ج ۴ ص ۲۵۸، طبرسی، ج ۸ ص ۲۵۶، ابوالفتوح رازی، ج ۸ ص ۲۵، زمخشری، ج ۲ ص ۶۲، فخر رازی، ج ۱۳ ص ۱۳۲، ابن عاشور، ج ۷ ص ۳۳

بدن به کلی نابود و زایل می‌گردد و روح باقی مانده به سوی پروردگار خود باز می‌گردد.

اهمیت دیدگاه ملاصدرا در این است که اولاً ضرورت مرگ را برای همه افراد بشر اثبات می‌کند. ثانیاً غایت ذاتی و سبب حقیقی مرگ را بیان می‌کند. زیرا بر اساس این دیدگاه، نفس به سبب وصول به غایت ذاتی خود، بدن را ترک می‌کند. غایت ذاتی مکمل و متمم ذات صاحب غایت است. ثالثاً از آنجا که ملاصدرا غایت ذاتی مرگ را اثبات می‌کند، می‌تواند مبدأ برهان و حد وسط قرار گیرد. اما غایت بالعرض جز قیاسات خطابی و حد وسط برهان واقع نمی‌شود.<sup>۵</sup>

### ۶. مرگ از دیدگاه عرفا

در نظر عارف، مرگ عبارت از یک انتقال است، نقل از گلخن دنیا به گلشن عقبی. به تعبیر شمس تبریزی، مصطفی(ص) می‌فرماید: المومنون لا يموتون بل ينقلون. پس نقل دیگر بود و مرگ دیگر.<sup>۶</sup> لاهیچی در ارتباط با آیه *وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ*<sup>۷</sup> آورده است: مرگ در هر طرفه العینی به حسب اقتضای ذاتی ممکن که لازم امکانیت است، انسان را واقع است. به این معنا که این هلاکت دائمی است نه مختص یک زمان خاص.<sup>۸</sup> این مرگ نیز در حقیقت ولادتی است که انسان را در مسیر کمالات تازه‌ای می‌اندازد که نیل به آن در عالم ملک برای دل ممکن نبود و همین حرکت‌ها از عدم به هستی و از هستی به عدم، سالک را به جهانی دیگر رهنمون می‌شود.

بنابراین مرگ رویدادی منفک از زندگی و مجزا از انسان نیست که او را از چیزی جدا کند، بلکه یک روند معمولی است که به دنبال استكمال جریانات پیشین خود موجود است و در حکم حادثه‌ای وقوع یافته در مکانی نیست، بلکه تقدم و تاخر زمانی دارد و در حیطه اختیار سالک هم نیست.<sup>۹</sup>

عقل فعال چون از خارج می‌آید، می‌تواند پس از مرگ بدن نیز وجود داشته باشد.<sup>۱</sup>

### ۵. مرگ از دیدگاه ملاصدرا

مرگ در این عالم، امر طبیعی است و علت آن استكمال نفس و کلیه قوای آن و انتقال از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر است و این غایت حقیقی نفس است. پس تحقق مرگ بر اساس حرکت وجودی موجودات ناقص در مسیر رسیدن به غایت نهایی شلن امری اجتناب‌ناپذیر است. یعنی به همان اندازه که نمی‌شود متحرکی در مسیر حرکت به سمت غایت حرکت نکند و بالطبع غایت برای یک متحرک ضروری است، نمی‌توان توقع داشت که نفس آدمی در مسیر حرکت وجودی‌اش به سمت غایت و فعلیتی حرکت نکند. از این رو مرگ برای نفس به عنوان یک متحرک دائم‌السیلان ضروری است. با این توصیف، ضرورت مرگ از امکان وجودی آدمی سرچشمه می‌گیرد و بر این اساس هر موجود ممکن می‌میرد و ضرورت دارد که بمیرد، زیرا هر موجود ممکنی در سیر تکوینی‌اش باید به غایتی برسد.<sup>۲</sup>

بر مبنای اصل حرکت جوهری ملاصدرا و با اشاره به آیه ۹۵ سوره انعام<sup>۳</sup>، حیات از مرگ زاده می‌شود و شور و شوقی نسبت به مرگ در وجود انسان ایجاد می‌شود و در صورت شایستگی و تلاش، این مرگ و تولد آنقدر تکرار می‌شود تا انسان در سیر تکاملی خود به آستان خدا می‌رسد. بر اساس این نگاه، عالم از خداست و نو به نو و لحظه به لحظه حیات نو پیدا می‌کند. اما بدان دلیل که این ظهور دائمی و آنی است، انسان نوشدن مدام آن را در نمی‌یابد و آن را پیوسته و ساکن می‌پندارد.<sup>۴</sup>

در واقع عارض شدن مرگ بر نفس، چیزی جز انتقال از نشئات دنیا به آخرت و قبول فعلیت نیست. به همین سبب هر چه نفس در قوه و حیات و کمال فراتر می‌رود، بدن در ضعف و مرگ و زوال فرو می‌رود، به طوری که چون به غایت خود از استقلال رسید،

۱. فرامرز قراملکی، همتی، ۱۳۸۸ ش ص ۵

۲. ملاصدرا، ۱۳۸۳ ش ج ۸ صص ۱۲۱-۱۰۸، مصلح، ۱۳۵۲ ش ج ۱ صص

۱۱۷-۱۰۴، زمانی، اکبری، ۱۳۹۶ ش ص ۱۴

۳. *إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَاتَى تُوَفَّقُونَ*. خدا شکافنده دانه و هسته است زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد چنین ست خدای شما پس چگونه [از حق] منحرف می‌شوید.

۴. ملاصدرا، ۱۳۶۶ ش ج ۷ صص ۴۲۱-۴۱۹، زمانی، اکبری، ۱۳۹۶ ش ص ۶

۵. شه‌گلی، ۱۳۹۰ ش صص ۱۰۷، زمانی، اکبری، ۱۳۹۶ ش ص ۱۴

۶. معتمدی، ۱۳۷۵ ش ص ۵

۷. و با خدا معبودی دیگر مخوان خدایی جز او نیست جز ذات او همه چیز نابودشونده است فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید. (القصص، ۸۸)

۸. لاهیچی، ص ۴۲۶

۹. معتمدی، ۱۳۷۵ ش ص ۷

کافران و کسانی که معاد را انکار می‌کردند و بعث مجدد پس از مرگ را امری محال می‌دانستند، صرفاً حیات دنیا را قبول داشتند.<sup>۵</sup> این که در پس این دنیا حیات دیگری در انتظار انسان هاست، امری موهوم است. آیه فوق از قول کافران است مبنی بر این که برای ما جز مرگ اول، مرگ دیگری نیست. سوالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که مگر کافران مرگ در این دنیا را نمی‌دیدند و پس از مرگ اول با مرگ دوم سروکار نداشتند که چنین می‌گفتند؟ بر اساس آیه ۳۷ مومنون<sup>۶</sup>، به صراحت به مرگ دوم اذعان دارند. پس معنای گفته آنان مبنی بر نبودن مرگی جز مرگ اول چیست؟

زمخسری در ذیل آیه فوق آورده است: از آن جا که مرگ اول، مرگی است که در پس آن حیات است (حیات دنیا) و ویژگی این مرگ حیات بعد است و چون در پس مرگ دوم، حیاتی را قائل نبودند، به این نحو ویژگی مرگ دوم را غیر از ویژگی مرگ اول بیان کرده‌اند. به این ترتیب خواستند بگویند، جز مرگ اول با ویژگی حیات پس از آن، مرگ دیگری نداریم.<sup>۷</sup> البته از نظر نگارنده، مطلب دیگری مورد توجه است که در بخش بعدی خواهد آمد.

۷-۲ *إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ \* فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ \* ... \* لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتُ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ<sup>۸</sup> (آیات دوم)*

در آیه فوق سخن از چشیدن مرگی جز مرگ اول نیست. مفسران، از آن جا که اصولاً منکر مرگ در بهشت هستند، معنای حرف "الا" را به معنای دیگری تعبیر کرده‌اند. برخی معنای "الا" را "بعد"<sup>۹</sup>

از نگاه امام خمینی، مرگ امری تدریجی است که از همان لحظه تولد آغاز می‌شود. ایشان به تبع پیروان حکمت متعالیه، مرگ را نه یک اتفاق ذهنی، بلکه نتیجه استقلال تدریجی نفس از طبیعت می‌داند. به این معنا که معتقد است، نفس همان صورت اولیه‌ای است که با حرکت جوهری تکامل می‌یابد تا سرانجام از طبیعت خارج و مستقل شده و موت انسان به دنبال همین استقلال نفس رخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

در دیدگاه عرفانی، مرگ به معنای جدا شدن نفس از بدن و اذهاب و انتقال آن از نشئه دنیا به نشئه آخرت است. انتقال امری وجودی است. بنابراین مرگ امری وجودی است نه عدمی. چنان که ابن عربی در ارتباط با آیه *إِنَّ يَسْأَلُ يَذْهَبُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ قَدِيرًا<sup>۲</sup>* می‌گوید: خداوند از اذهاب صحبت کرده است نه اعدام. گفته است یذهبکم و نه یعدمکم.<sup>۳</sup>

## ۷. مستندات و ادله دیدگاه رایج به مفهوم تعبیر

### «موتة الاولى» در قرآن کریم

پس از تعریف لغوی و اصطلاحی "موت" و بیان مفهوم آن از منظر قرآن کریم، در این بخش به تبیین نظر مفسران ذیل آیات قرآن مشتمل بر عبارت "موتة الاولى" پرداخته می‌شود. عبارت "موتة الاولى" در ۳ آیه از قرآن کریم آمده است. به منظور تبیین دقیقتر و موثرتر موضوع مقاله در ذهن خواننده آیات سه‌گانه فوق به ترتیبی که در ادامه آمده است، مورد استفاده قرار گرفته است.

۷-۱ *إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ \* إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ<sup>۴</sup> (آیه اول)*

۱. اخلاقی، ۱۳۹۱ ش ص ۵  
 ۲. ای مردم اگر [خدا] بخواهد شما را [از میان] می‌برد و دیگران را [پدید] می‌آورد و خدا بر این [کار] تواناست. (النساء، ۱۳۳)  
 ۳. ابن عربی، ج ۱ ص ۷۲۹، رنجبر، زمانی، ۱۳۹۶ ش ص ۷  
 ۴. هر آینه این [کافران] می‌گویند \* جز مرگ نخستین دیگر [واقعه‌ای] نیست و ما زنده‌شدنی نیستیم. (الدخان، ۳۵-۳۴)  
 ۵. وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ. و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می‌میریم و  
 ۶. زمخسری، ج ۴ ص ۲۷۹  
 ۷. به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده [اند] \* در بوستانها و کنار چشمه سارها \* ... در آنجا جز مرگ نخستین مرگ نخواهند چشید و [خدا] آنها را از عذاب دوزخ نگاه می‌دارد. (الدخان، ۵۶-۵۱)  
 ۸. طبری ج ۲۵ ص ۸۲

۱. اخلاقی، ۱۳۹۱ ش ص ۵  
 ۲. ای مردم اگر [خدا] بخواهد شما را [از میان] می‌برد و دیگران را [پدید] می‌آورد و خدا بر این [کار] تواناست. (النساء، ۱۳۳)  
 ۳. ابن عربی، ج ۱ ص ۷۲۹، رنجبر، زمانی، ۱۳۹۶ ش ص ۷  
 ۴. هر آینه این [کافران] می‌گویند \* جز مرگ نخستین دیگر [واقعه‌ای] نیست و ما زنده‌شدنی نیستیم. (الدخان، ۳۵-۳۴)  
 ۵. وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ. و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می‌میریم و

۷-۳- **إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ \* أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ \* فَوَاكِهَ وَهُم مُكْرَمُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ \* عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ \* . . .**  
**\* فَأَقْبِلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ \* قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ آتَى كَان لِي قَرِينٌ \* يَقُولُ أَأِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ \* إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنْبَا لِمَدِينُونَ \* قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ \* فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ \* قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كُنْتَ لَتُرْدِينِ \* وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضِرِينَ \* أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ \* إِلَّا مَوْتَنَا **الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَدَّبِينَ**؟ (آیات سوم)**

آیات فوق روایتی است از گفت‌وگوی بین بهشتیان. یکی از آن‌ها به همراهان خود که بر تخت‌هایی روبروی هم نشسته‌اند می‌گوید: در دنیا هم‌نشینی داشتیم که از من سوال می‌کرد: آیا وقتی ما مردیم و به استخوانی در خاک بدل شدیم، جزا داده می‌شویم؟ از من می‌پرسید آیا تو این موضوع را تصدیق می‌کنی؟

آیا شما همراهان، خبری از او دارید؟ سپس خودش به جهنم مشرف می‌شود و هم‌نشین خود را وسط جهنم مشاهده می‌کند. به او می‌گوید به خدا قسم نزدیک بود مرا هم به هلاکت بیاوردی و اگر نعمت الهی شامل حال من نمی‌شد، من هم از بازخواست‌شدگان بودم. نکته کلیدی و حائز توجه آخرین دو آیه است. او مجدداً رو به سوی همراهان خود در بهشت می‌کند و می‌گوید: آیا پس ما دیگر نخواهیم مرد، جز مرگ اول و ما دیگر عذاب نمی‌شویم؟<sup>۱۰</sup>

برخی دیگر "سوی"<sup>۱</sup> و برخی دیگر به معنای "لکن" گرفته‌اند.<sup>۲</sup> دیگرانی هم به راحتی از کنار آن گذشته‌اند.<sup>۳</sup>

طبری در ذیل آیه فوق اگرچه به رسم عرب در استفاده از واژه‌های با معنای نزدیک به جای یکدیگر اشاره می‌کند و عبارت "لا اکلم الیوم رجلا الا رجلا عند عمرو" را به شهادت می‌طلبد، اما در وجود قرینه و شاهد در جمله مذکور غفلت کرده است.<sup>۴</sup> همان‌گونه که طبرانی با اضافه نمودن عبارت "التي ذاقوها في الدنيا" بعد از "موتة الاولى" در آیه فوق، حرف "الا" را به معنای "سوی" گرفته است.<sup>۵</sup> درحالی‌که فرض این تقدیر بلاوجه است. زمخشری نیز بدون ذکر دلیل، منظور از "موتة الاولى" را همان مرگی دانسته که قبلاً تجربه شده است و طبعاً دیگر به وقوع نخواهد پیوست.<sup>۶</sup>

عجیب‌تر این‌که مفسران به جز زمخشری مرگ اول را همان انتقال از این دنیا دانسته‌اند<sup>۷</sup> و اشاره‌ای به انتقال از رحم مادر به این دنیا نمی‌کنند. این درحالی است که بر اساس تعریفی که از موت ارائه گردید، به دنیا آمدن انسان، خود نیز حاصل موت است. انتقال از دنیای رحم به دنیای کنونی.

عجیب است، برخی از مفسران نفی موت در بهشت را به مسأله خلود در بهشت مرتبط کرده و به واسطه خلود در بهشت منکر موت در بهشت شده‌اند.<sup>۸</sup>

هیچ مرگی جز همان مرگ اول که در دنیا چشیدند نخواهند چشید. (مکارم، ج ۲۱ ص ۲۱۳)، مدرسی ج ۱۳ ص ۵۴، طیب ج ۱۲ ص ۱۰۲، زمخشری، ج ۴ ص ۴۵، حقی برسوی، ج ۷ ص ۴۶۲، ابن عاشور، ج ۲۳ ص ۳۷.

۹. مگر بندگان پاکدل خدا \* آنان روزی معین خواهند داشت \* [انواع] میوه‌ها و آنان مورد احترام خواهند بود \* در باغ‌های پر نعمت \* بر سریرها در برابر همدیگر [می‌نشینند] \* ... پس برخی‌شان به برخی روی نموده و از همدیگر پرس‌وجو می‌کنند \* گوینده‌ای از آنان می‌گوید راستی من [در دنیا] هم‌نشینی داشتم \* [که به من] می‌گفت آیا واقعا تو از باوردارندگانی \* آیا وقتی مردیم و خاک و [مشتی] استخوان شدیم آیا واقعا جزا می‌یابیم \* [مؤمن] می‌پرسد آیا شما اطلاع دارید [کجاست] \* پس اطلاع حاصل می‌کند و او را در میان آتش می‌بیند \* [و] می‌گوید به خدا سوگند چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی \* و اگر رحمت پروردگار نبود هر آینه من [نیز] از احضارشدگان بودم \* [و از روی شوق می‌گوید] آیا دیگر روی مرگ نمی‌بینیم \* جز همان مرگ نخستین خود و ما هرگز عذاب نخواهیم شد. (۵۹-۴۰)

۱۰. مکارم در ذیل آیه بر این باور است که در دو آیه آخر، فرد بهشتی به هم‌نشین خود که در جهنم است، از روی سرزنش خطاب می‌کند. (مکارم، ج ۱۹ ص ۶۲) چنین مطلبی را دیگران هم در تفسیر خود ذکر کرده‌اند. (طوسی، ج ۸ ص ۵۰۰) (بوالفتوح رازی، ج ۱۶ ص ۱۹۲) (ثعالی، ج ۵ ص ۳۲) (الوسی، ج ۱۲ ص ۹۰) (طیب، ج ۱۱ ص ۱۵۶)

۱. طبرانی ج ۵ ص ۴۹۵، طباطبایی ج ۱۸ ص ۲۲۸  
 ۲. ثعالی ج ۵ ص ۲۰۲، حقی برسوی، ج ۸ ص ۴۳۱، آلوسی ج ۱۲ ص ۹۰، ابن عاشور ج ۲۳ ص ۳۷  
 ۳. این‌جا مرگ را به غذایی تشبیه کرده است که چشیده می‌شود و در ذائقه انسان بدطعم جلوه می‌کند و سپس نفی کرده است که این معنی در بهشت باشد. (طبرسی ج ۲۲ ص ۳۲۵)، فیض کاشانی ج ۴ ص ۴۱۱، بحرانی ج ۵ ص ۲۲، الجابری، ج ۲ ص ۲۳۷  
 ۴. طبری ج ۲۵ ص ۸۲  
 ۵. طبرانی ج ۵ ص ۴۹۵  
 ۶. زمخشری ج ۴ ص ۲۸۳  
 ۷. ابن عاشور ج ۲۵ ص ۳۴۳، طباطبایی ج ۱۸ ص ۲۲۸، مکارم ج ۲۱ ص ۲۱۳، فضل اله ج ۲۰ ص ۲۹۵، مدرسی ج ۱۳ ص ۵۴، طیب ج ۱۲ ص ۱۰۲، طبرسی ج ۲۰ ص ۴۸۷، طبری ج ۲۳ ص ۴۰، طبرانی ج ۵ ص ۳۰۵، فخر رازی، ج ۲۶ ص ۳۳۵، فیض کاشانی ج ۴ ص ۲۶۹، حقی برسوی، ج ۷ ص ۴۶۲، آلوسی ج ۱۲ ص ۹۰، الجابری، ج ۲ ص ۲۳۷  
 ۸. جاودانگی بهشت و نعمت‌های بهشتی موهبت الهی بر متقین است، چراکه آن‌چه فکر انسان را به هنگام وصال ناراحت می‌کند، بیم فراق است. لذا می‌فرماید: آن‌ها

حاصل عبارت آیه، نفی وجود مرگ در بهشت نیست. بلکه نفی هر مرگی جز مرگ اول است. شاید گفته شود، اگر منظور نگارنده از "موتۀ الاولی" پذیرفته شود، بدیهی است که آن مرگ دیگر در بهشت واقع نخواهد شد و در این صورت حقانیت بیان الهی زیر سوال می‌رود! به بیان دیگر، آیا خداوند از وقوع امری محال در بهشت خبر می‌دهد؟

رفع ابهام: مسلم است که مرگ اول بر مبنای دیدگاه برگزیده از نظر واقعیت، صورت نخواهد گرفت، اما آیا اگر به ویژگی مهم مرگ اول توجه شود که در مرگ دوم وجود ندارد، باز هم می‌توان وقوع آن را محال دانست؟ به عبارت دیگر، اگر مفهوم عبارت "موتۀ الاولی"، نه از منظر واقعیت و نحوه رخداد آن، بلکه از نظر نوعیت متفاوت آن مورد توجه قرار گیرد، باز هم وقوع آن در بهشت غیر قابل تحقق است؟ از نظر نگارنده، اگر به نوعیت و ویژگی متفاوت مرگ اول نسبت به مرگ دوم توجه شود، وقوع مرگ از نوع مرگ اول در بهشت منتفی نخواهد بود. آن ویژگی مهم، عدم تعاقب و عدم حساب‌کشی در مرگ اول است. به این معنی که وقتی انسان از رحم مادر متولد می‌شود و پا به عرصه دنیا می‌گذارد، کسی از او در خصوص رفتارش در هنگامی که به صورت جنین در رحم مادرش بوده است، سوال نمی‌کند. احیاناً او را مواخذه نمی‌کند. اما در پس از وقوع مرگ دوم، انسان پاسخگوی رفتارش در این دنیا خواهد بود. روز قیامت در محضر الهی تک تک اعمال و رفتارش به معنای اعم آن، مورد قضاوت قرار گرفته و جزا به معنی -عذاب یا پاداش- داده خواهد شد. تبیین بیشتر این پاسخ با قرینه‌ای که در آیه سوم هست، ارائه خواهد شد.

این که همه مفسران، "موتۀ الاولی" را مرگی دانسته‌اند که در دنیا اتفاق افتاده و این اتفاق در گذشته را در تقدیر آیه گرفته‌اند، بدون دلیل و قرینه است. برای این تقدیر، دلیلی ارائه نشده است. از آن جا که پذیرش مرگ در بهشت را در تناقض با خلود در آن دانسته‌اند، به توجیه دست زده‌اند.

۸-۳ چنان که در ترجمه آیه سوم آمد، یکی از بهشتیان رو به بقیه می‌کند و می‌گوید: آیا پس ما دیگر نخواهیم مرد جز مردن اول و در ادامه بلافاصله می‌گوید: ما دیگر عذاب نخواهیم شد؟ با وجود

یقیناً کسی که در بهشت است، می‌داند که مشمول رحمت الهی است و دیگر عذاب نخواهد شد. پس چرا می‌گوید: آیا ما دیگر عذاب نخواهیم شد؟ برخی گفته‌اند، این سوال از روی شک و تردید نیست بلکه برای اظهار سرور به دوام نعمت‌های بهشتی و یا خلود است.<sup>۱</sup> برخی دیگر با اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) مبنی بر هلاکت موت - که در قالب گوسفندی ظاهر می‌شود - در روز قیامت و در منظر اهل بهشت و اهل جهنم، جنین گفته‌اند: اهل بهشت تا قبل از مشاهده هلاکت آن گوسفند نمی‌دانند که دیگر مرگی نخواهند داشت. برای همین با تعجب چنین سوالی را مطرح می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ۸. مستندات و ادله دیدگاه برگزیده

نظر برگزیده در خصوص "موتۀ الاولی" که کدام مرگ، مرگ اول است و هم‌چنین در خصوص این که آیا در بهشت مرگی وجود دارد یا خیر، نظری غیر از نظر مفسران است. تشریح این مطلب بر اساس قرائن و شواهد در بندهای زیر آورده شده است.

۸-۱- بر اساس آیه اول، کافران و منکران معاد در همین دنیا می‌گویند ما جز مرگ اول، مرگ دیگری نخواهیم داشت. این درحالی است که آن‌ها بر اساس آیه *إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ*<sup>۳</sup> واقف به رفتن از این دنیا بوده‌اند.

اساساً کافران بر چه مبنایی باید صفت "اول" را به مرگی که در پیش دارند، نسبت دهند؟ مگر در دیدگاه آنان مرگ دیگری در پس این مرگ خواهد بود؟ آن‌ها اصولاً همه چیز را صرفاً همین حیات دنیا می‌دانستند که برخی می‌میرند و برخی دیگر در این دنیا، حیات می‌یابند. پس منظورشان از "موتۀ الاولی"، کدام مرگ است؟

پاسخ: به دلیل پیش‌گفته و نیز عدم تجربه مرگ (انتقال از این دنیا)، منظور آن‌ها نمی‌تواند آن باشد و بنابراین منظور از "موتۀ الاولی"، همان انتقال به این دنیا می‌باشد.

۸-۲ بر اساس آیات دوم، خداوند برای بهشتیان، خبر از عدم وجود موت جز مرگ اول می‌دهد. بر مبنای معنای حقیقی حرف استثنای "لا"،

۳. جز این زندگانی دنیای ما چیزی نیست می‌میریم و زندگی می‌کنیم و دیگر برانگیخته نخواهیم شد. (المومنون، ۳۷)

۱. طبرسی، ج ۲۰ ص ۴۸۶، ابن عاشور ج ۲۳ ص ۳۷

۲. آلوسی، ج ۱۲ ص ۹۱

چنین مقصودی انتظار نمی‌رود و بایستی در پس بهشتی شدن انسان، غایات دیگری در نظر گرفته شده باشد و آن هم توسعه وجودی انسان در پرتو پرستش خدای یگانه است. به این معنی که انسان در مسیر تعالی، توقفی ندارد و همواره و دائماً به سمت خالق هستی در حرکت است. با پذیرش این مهم، مفهوم موت در بهشت از نوع موتة الاولى پذیرفتنی‌تر خواهد شد. انسان در بهشت با انتقال از مرحله ای به مرحله دیگر و از نشئه‌ای به نشئه دیگر - بر اساس تعریفی که از موت بیان شد - در مسیر تعالی و هدفی که خداوند برای او در نظر گرفته است در حرکت خواهد بود. در غیر این صورت به نظر نگارنده و بر مبنای شناختی که از خداوند حکیم متصور است، خلقت این عالم و انسان امری عبث می‌نماید.

### ۱۰. نتیجه‌گیری

مرگ از موضوعات مهمی است که از قدیم تا زمان حاضر، ذهن انسان‌ها به ویژه فلاسفه، عرفا، متکلمان و مفسران را به خود مشغول کرده است. این که مفهوم مرگ چیست؟ در پی آن بر سر انسان چه خواهد آمد؟ مومنان و کافران پس از مرگ چه سرنوشتی خواهند داشت؟ و... سوالاتی است که بایستی برای آن‌ها پاسخی یافته شود. در این مقاله پس از ارائه نظر اجمالی فلاسفه و عرفا در خصوص نفس و ارتباط آن با مرگ، مرگ از دیدگاه مفسران قرآن کریم مورد تحقیق قرار گرفت. نقطه تمرکز نگارنده، روی عبارت "موتة الاولى" که ۳ بار در قرآن کریم آمده است، بوده است. این که منظور از مرگ اول، بر خلاف نظر قاطبه مفسران، نه مرگ در این دنیا و سفر به دنیای بعدی، بلکه مرگ در رحم مادر و انتقال به این دنیا می‌باشد. در ادامه به توجه به آیات قرآن کریم اثبات شد که معنای حرف "لا" همان معنای ذاتی آن - برخلاف نظر قاطبه مفسران که عبارتی را در آیات مورد نظر در تقدیر گرفته‌اند - است و اشاره به "موتة الاولى" نه اشاره به "واقعیت" آن بلکه اشاره به "نوعیت" آن است. نوعیتی که آن را از مرگ دوم متمایز می‌کند. در پس مرگ اول و انتقال به این دنیا، بازخواستی از رفتار

قرینه "دیگر عذاب نخواهیم شد"، نگاه برگزیده به نوعیت مرگ اول که در بند قبل آمد، تقویت می‌شود. به این معنی که در بهشت مرگ خواهیم داشت، اما صرفاً از نوع مرگ اول که در پی آن، بازخواستی از رفتار ما وجود نخواهد داشت و با این نوع از مرگ، صرفاً از دنیایی به دنیای دیگر منتقل می‌شویم، بر خلاف مرگ دوم که پس از انتقال از دنیا به سرای آخرت، مورد سوال و جواب قرار گرفته و احیاناً عذاب هم در پی داشته باشد.

آری در بهشت، مومنان به حال خود رها نشده‌اند تا در اثر اعمال صالح خود صرفاً از نعمت‌های بهشت بهره‌مند شوند، بلکه بر مبنای آیات فوق، در بهشت و در ذیل عنایات حق، از دنیایی به دنیایی گستره‌تر و شکوفاتر منتقل خواهند شد. استمرار این انتقال ها(مرگ‌ها) به سوی کمال بی‌نهایت است. چون خداوند در کمال بی‌نهایت است. شاید منظور و مقصود آیات *نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ \* عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ*<sup>۱</sup> فقط در محدوده دنیا نبوده و علاوه بر موت در دنیا، گویای استمرار موت در بهشت نیز باشد. البته که در پس انتقال‌ها در بهشت، نه بازخواستی هست و نه عذابی. (والله العالم)

### ۹. دست‌آوردها و پیامدهای معرفتی دیدگاه

#### برگزیده

خداوند حکیم است و تمام امور را از روی حکمت و بر اساس حق انجام می‌دهد. اگر در کنار مطالب بالا منتج از تفسیر و تحلیل آیات پیش‌گفته، از منظر تعریفی که از حق متصور است،<sup>۲</sup> به موضوع خلقت انسان توجه شود، نظر نگارنده بیشتر مورد پذیرش واقع خواهد شد.

سوالی که بایستی به آن پاسخ داد، این که، آیا هدف و غایت خلقت انسان - و همه آسمان‌ها و زمین و هر آن‌چه میان آن‌هاست - پس از برگزیده شدن انسان‌هایی که بهتر عمل کرده‌اند، صرفاً سکنی گزیدن آن‌ها در بهشت و بهره‌مندی‌شان از نعمات بهشتی و لذت‌های آن است؟ به نظر نگارنده از خدای حکیم

در نظر گرفته که فعلش خود به خود به سوی آن نتیجه پیش می‌رود و چون می‌بینیم، هر یک از انواع موجودات این جهان از اول پیدایش، متوجه نتیجه و غایتی معین است که جز رسیدن به آن غایت، هدف دیگری ندارد. (طباطبایی، ج ۱۲ ص ۵۶)

۱. ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و بر ما سبقت نتوانید جست \* [او می‌توانیم] امثال شما را به جای شما قرار دهیم و شما را [به صورت] آنچه نمی‌دانید پدیدار گردانیم. (الواقعه، ۶۱-۶۰)

۲. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۹ سوره ابراهیم(ع) در معنای حق آورده است: عمل حق که در مقابل عمل باطل است، آن فعلی است که فاعل آن نتیجه‌ای

داشت، اما صرفاً از نوع مرگ اول. به عبارت دیگر در بهشت، مومنان از دنیایی به دنیایی گسترده‌تر و شکوفاتر منتقل خواهند شد، بدون آن‌که در دنیای بعدی، در قبال رفتار خود در دنیای قبلی پاسخگو باشند.

انسان، وقتی که جنین بود، انجام نخواهد پذیرفت، برخلاف مرگ دوم و انتقال از این دنیا به سرای آخرت، که انسان در محضر الهی بایستی پاسخگوی رفتار و اعمال خود باشد. با توجه به نوعیت مرگ اول یعنی "عدم پاسخگویی"، در بهشت هم مرگ خواهیم

## References

The Holy Quran

Abu Ali Sina, Al-Shifa, Maktaba Ayatollah Marashi Najafi, Qom, first edition, 1406 AH

-----, Rasael Shi'ah Al-Raees Abu Ali Sina, Bidar, Qom, first edition, 1362 AH

Abul-Futtoh Razi, Hossein Yen Ali, Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Quran, Astan Quds Razavi Foundation for Islamic Research, Mashhad, first edition, 1408 AH

Akhlaqi, Ali, Death in Mysticism and Sufism, Information on Wisdom and Knowledge, Issue 5, 1391 AH

Al-Jaberi, Mohammad Abed, Understanding the Holy Quran, Translated by Mohsen Armin, Nay Publishing House, Tehran, First Edition, 2010

Alousi, Muhammad ibn Abdullah, The Spirit of Al-Ma'ani in the Interpretation of the Great Quran and the Seven Second Verses, Dar Al-Kutb Al-Ilmiyah Publications by Muhammad Ali Baydoon, Beirut, 1st edition, 1415 AH

Al-Zamakhshari, Mahmoud ibn Omar, Al-Kashfāf 'an-Haqāf 'hawmād al-Tanzīl wa 'ayūn al-'aqawīl fi Ḥuwj al-tawīl, Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut, 3rd edition, 1404 AH

Ashtiani, Jalaluddin, Explanation of Qaysari's Introduction to the Sections of Al-Hikam, Amir Kabir, Tehran, 3rd edition, 1370 AH

Bahran, Hashim bin Sulayman, Al-Burhan fi Tafsir al-Quran, Al-Baathah Institute, Islamic Studies Department, Qom, first edition, 1415 AH

Fakhr Razi, Muhammad ibn Omar, Al-Tafsir al-Kabir (Keys to the Unseen Heritage), Dar Ihya al-Turaht al-Araby, Beirut, S.M. Printing, 1420 AH

Faramarz Qaramalki, Ahad, Hemmati, Heydar, What is death and the types of death from the perspective of Ibn Sina and Mulla Sadra, Rahnamoon Publication, 6/23-24, 1388 AH

Fayz Kashani, Muhammad ibn Shah Morteza, Al-Safi Commentary, Maktaba al-Sadr, Tehran, Second Edition, 1415 AH

Fazlullah, Muhammad Hussein, From the Revelation of the Quran, Dar al-Mulak, Beirut, First Edition, 1419 AH

Foladvand, Muhammad Mahdi, Translation of the Quran, Islamic History and Education Studies Office, Tehran, Third Edition, 1418 AH

Haghqi Barsavi, Ismail bin Mustafa, Interpretation of the Spirit of Al-Bayan, Dar Al-Fikr, Beirut, First Edition

Ibn Arabi, Abu Abdullah Muhyi al-Din Muhammad, Al-Futuhāt al-Makkiyyah, Dar Sad, Beirut, B.A.

Ibn Arabi, Muhammad ibn Ali, Tafsir Ibn Arabi, Dar Ihya al-Turat al-Araby, Beirut, 1st edition, 1422 AH

Ibn Ashur, Muhammad Tahir, Tafsir al-Tahrir wa al-Tanvir, Arab History Institute, Beirut, 1st edition, 1420 AH

Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram, Lisan al-Arab, Beirut, Dar Sader, 1414 AH

Javadi Amoli, Abdullah, Resurrection in the Quran, Israa, Qom, Sixth Edition, 2009

Lahiji, Commentary on the Book of Golshan-e-Raz, Edited by Mohammad Reza Barzegar Khaleghi and Effat Abbasi

Makarem Shirazi, Nasser, Tafsir Nomne, Darul Kitab Al-Islamiyya, Tehran, Tenth Edition, 1371 AH

Moamtadi, Masoud, The Mystical View of Death, Kayhan Andisheh Publication, Issue 65, 1375 AH

Modarresi, Mohammad Taqi, From the Guidance of the Quran, Dar Mohebbi Al-Hussein, Tehran, First Edition, 1419 AH

Mulla Sadra, Sadruddin Muhammad bin Ibrahim Shirazi, The Transcendental Wisdom in the Four Travels, with the correction and introduction of Ali Akbar Rashad, First Edition, 1383 AH

-----, Tafsir of the Holy Quran, Bidar, Qom, Second Edition, 1366

Musleh, Javad, Psychology or Psychology of Mulla Sadra, Translation and Commentary of the Book of the Soul, Book of the Travels, University of Tehran, Tehran, 1352 AH

Mustafawi, Hassan, Investigation of the Words of the Holy Quran, Book Translation and Publishing Company, Tehran, 1360 AH

Ranjbar, Ali, Zamani, Mohammad Hassan, The Truth and What is Death from the Perspective of

- Theoretical Mysticism and Transcendental Wisdom, Anwar Marafat Journal, No. 12, 2017
- Rezazadeh, Seyyed Mohsen, Death and Immortality: Essays by Hume, Russell . . . Plato, Suhrawardi Research and Publishing Office, Tehran, First Edition, 2001
- Saduq, Mohammad ibn Ali, Iqdīṭāt al-Imamīyyah, Sheikh Mufid Congress, Qom, 2nd edition, 1414 AH
- Shahguli, Ahmad, The Cause of Death from the Perspective of Ibn Sīnā, Aynā' al-Marāfat Quarterly, No. 31, Shahid Beheshti University, 2011
- Tabarani, Sulayman bin Ahmad, Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Quran al-Azeem, Dar al-Kitab al-Thaqafi, Jordan, first edition, 2008 AD
- Tabari, Muhammad bin Jarir, Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Dar al-Marfa, Beirut, first edition, 1412 AH
- Tabarsi, Fadl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran, translated by Hussein Nouri Hamadani, Tehran, Farahani, first edition
- Tabatabaei, Muhammad Hussein, Risale-i-Tawhid, Al-Nu'man, Beirut, 1999 AD
- Tarihi, Fakhr al-Din, Majma' al-Bahreen, Mortazavi, Tehran, third edition, 1416 AH
- Tayyib, Abdul Hussein, Atib al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Islam, Tehran, second edition, 1369 AH
- Tehrani, Mohammad Hossein, Resurrection, The Kingdom of Light of the Quran, Mashhad, 11th edition, 1423 AH
- Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Tabiyan fi Tafsir al-Quran, Dar Ihya' al-Turat al-Arabi, Beirut, first edition, 460 AH
- Zamani, Zohra, Akbari, Fathali, The Place of Death in the Process of the Perfection of the Soul from the Perspective of Mulla Sadra, Andisheh Naveen Dini Journal, No. 49, 2017